**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه199 – 21/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در زیادی جزء بود. یکی از ادله ای که برای عدم بطلان نماز با زیادی جزء استدلال شده، حدیـث لا تعاد است. در این جلسه بیشتر درباره حدیـث لا تعاد، سند و متن آن و بررسی معنای برخی از فقرات آن بحث خواهد شد.

**حدیث لا تعاد**

به مناسب بحث زیاده، اشاره ای به حدیث لا تعاد شد که مناسب است بیشتر درباره این حدیث بحث شود.

**سند روایت**

حدیث لا تعاد در دو جای فقیه، یک موضع از تهذیب، خصال و هدایه صدوق وارد شده و در بیشتر این منابع از امام باقرG نقل شده است. در من لا یحضره الفقیه؛ ج 1، 279، رقم 857 حدیث با قال علیه السلام لزراره آغاز شده که با توجه به اینکه روایت قبلی، روی زراره عن ابی جعفرG است، مرجع ضمیر امام باقرG می باشد. در فقیه؛ ج 1، ص: 339، ح 999 روی زراره عن ابی جعفرG نقل شده و در تهذیب؛ ج 2، ص:152 حدیث 597، ح 55 باب، نیز همین تعبیر وجود دارد که به احتمال زیاد از فقیه اخذ شده است. در الخصال، ج‏1، ص: 284، ح 35 با این سند وارد شده است: حدثنا ابی رضی الله عنه سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریز عن زراره عن ابی عبد اللهG. البته در حاشیه از بعضی از نسخه ها، عن ابی جعفرG نقل کرده است. در وسائل؛ ج 55، ص: 470 حدیث 7090، ح 14 باب، عن ابی جعفرG نقل شده و در هدایه؛ ص: 158، با متنی نزدیک به متن خصال، قال ابو جعفرG نقل شده است. با توجه به مجموع این نقل ها و اختلاف نسخه در خصال، عبارت صحیح عن ابی جعفرG بوده و نقل چاپی خصال، نادرست است. نقل روایت در هدایه از امام باقرG و وحدت متن روایت منقول در هدایه و خصال نیز مؤید صحت عن ابی جعفرG است.

البته با توجه به وحدت روایت زراره، عدم اثبات نقل روایت از امام باقر ع، مشکلی را در روایت ایجاد نمی کند هر چند مرحوم آقا مصطفی خمینی به علت اختلاف نقل از امام باقر و امام صادق7 و وجود برخی اختلافات در متن های مختلف روایت، گویا به روایت اشکال سندی دارد که این نوع اظهار نظر کردن، بسیار عجیب است.

همانگونه که بیان شد، روایت عن ابی جعفر7 نقل شده و از این ناحیه مشکلی وجود ندارد. حتی اگر یکی از نقل ها عن ابی عبد الله7 بوده و فرض کنیم کاشف از خطای راوی باشد، این اشتباه به سایر قطعات روایت خدشه ای وارد نمی کند. زیرا نقل راوی انحلالی است و وجود اشتباه در قطعه ای از آن به علت مأنوس بودن بیشتر راوی با نقل از امام صادقG، باعث سقوط سایر قطعات از حجیت نمی شود.

درباره انحلالی بودن نقل راوی و عدم سقوط از حجیت سایر قطعات روایت با اشتباه در قطعه ای از آن، به تفصیل بحث کرده ایم. در مورد بحث، منشأ اشتباه بر فرض تعدد اشتباه، منشأهای مستقلی بوده و به هم

ارتباط ندارند. علت اشتباه در نقل ابی عبد اللهG، مثلا وجود روایات بیشتر از آن حضرت است و منشأ اشتباه در سایر قطعات بر فرض وجود اشتباه، منشأی دیگر می باشد. با توجه به عدم ارتباط مناشئ اشتباه، وجود اشتباه در قطعه ای از روایت به سایر قطعات سرایت نمی کند. عمده مسأله آن است که طریقیت نوعیه اجزاء روایت، استقلالی هستند یا ارتباطی؟

بله اگر در مواردی که طریقیت نوعیه اجزاء، استقلالی است، راوی در بیشتر قطعات روایت اشتباه کرده باشد، کشف می شود راوی در زمان تحمل حدیث یا نقل روایت، هوشیاری کامل نداشته و به همین دلیل سایر قطعات نیز از حجیت ساقط می شود.

**متن روایت**

متن روایت اول منقول در فقیه **« لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُود»** است ولی در روایت دوم منقول در فقیه، روایت ادامه دارد: **«ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَة»**

در برخی از نقل ها «الا من خمس» است که اگر خمسه باشد، معدود آن باید مذکر باشد مانند «امور» یا «افعال» و ... و اگر خمس باشد، معدود آن باید مذکر باشد مانند «خصال».

در نقل خصال، «التکبیر سنه» نیز وارد شده که در هدایه نیز همین اضافه وجود دارد.

در کلمات فقها بحث هایی درباره معنای **« وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَة»** و مراد از سنه و فریضه شده است. روایت دیگری وجود دارد که باید جمع بین این روایت و حدیث لا تعاد مورد بحث قرار بگیرد که به علت تتبع ناقص، بحث آن در کلام بزرگان مشاهده نشد.

**روایت فرائض**

**حَمَّادٌ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7 عَنِ الْفَرْضِ فِی الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَ الطَّهُورُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّکُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَی ذَلِکَ قَالَ سُنَّةٌ فِی فَرِیضَةٍ.**[[1]](#footnote-1)

سند روایت معلق به سند روایت اول باب است که به این سند وارد شده است: **عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنْ حَمَّادِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ** که به سه طریق تفکیک می شود.

طریق اول: **عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ**

طریق دوم: **مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ**

طریق سوم: **مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ**

از این بین طریق دوم بدون تردید صحیح بوده و دو طریق دیگر نیز به نظر ما، معتبر است.

در این روایت مراد از فرض چیست و مراد توجه و دعا به چه معناست؟ و کیفیت جمع این روایت با حدیث لا تعاد، به چه نحو می باشد؟ در حالی که از حدیث لا تعاد استفاده می شود، غیر از خمسه، سایر اعمال صلاه سنت است و از این روایت استفاده می شود دعا و توجه از فرائض است.

در خصال؛ ص: 604، ذیل حدیث شرایع دین آمده است: **«وَ فَرَائِضُ الصَّلَاةِ سَبْعٌ الْوَقْتُ وَ الطَّهُورُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّکُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاء»** و مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه، ج‏1، ص: 34 همین موارد را با

تعبیر فرائض الصلاه آورده است. در امالی شیخ صدوق8؛9 641 ، مجلس 93 که در این مجلس شیخ صدوق8، وصف دین الامامیه علی الایجاز و الاختصار را بیان کرده، حدیث شرایع دین را با همان تعبیر خصال آورده است. البته بین فرض و فرائض، تفاوتی وجود نداشته و هر دو به یک معناست. اما مراد از فرائض، سنت، توجه و دعا چیست؟

**مراد از فرض و سنت**

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین[[2]](#footnote-2) در معنای فرض سه احتمال را بیان کرده است:

**الظاهر أن المراد بالفریضة ما ظهر وجوبها من القرآن، و بالسنة مقابلها کما فی أکثر الإطلاقات فی الأخبار،**

 **أو ما ورد فی القرآن أعم من أن یکون شرطا أو جزءا واجبا أو مندوبا.**

**و یرد بمعنی الواجب أیضا.»**

در حدیث لا تعاد، معنای سوم محتمل نیست زیرا صورت بحث در اعاده صلاه بوده و توهم اعاده صلاه با ترک مستحبات، وجود ندارد. پس مقسم در حدیث لا تعاد، واجبات است که برخی از آنها فریضه و برخی دیگر، سنت دانسته شده اند.

معنای اول مذکور در کلام مجلسی آن است که فریضه واجبی است که وجوب آن در قرآن آمده است. حاج آقای والد در بحث حج، پس از نقل چند احتمال در معنای فریضه، آن را به معنای واجبی که خدا واجب کرده، بیان می کنند در مقابل سنت که پیامبر` آن را واجب کرده است. رابطه بین این معنا و احتمال اول، عام و خاص است زیرا هر آنچه در قرآن واجب شده، خدا واجب کرده اما الزاما واجباتی که در قرآن نیامده را پیامبر9 الزام نکرده است. به همین دلیل راه شناخت فریضه بودن واجبی، ورود آن در قرآن است اما نه به این معنا که هر واجبی که در قرآن نباشد، فریضه نیست و شرط فریضه بودن ورود در قرآن باشد.

**مشرّع بودن پیامبر9**

در روایات مصادیق زیادی برای فریضه و سنت ذکر شده است. یکی از این موارد که به اسناد متعدد نقل شده، فریضه بودن دو رکعت اول نماز و سنت بودن رکعت سوم و چهارم است که پیامبر9 آنها را واجب کرده است. پس پیامبر` حق تشریع داشته و مشرّع بوده است و برخی سخنان که پیامبر9 حق تشریع نداشته و تنها حاکی بوده است، مخالف با مسلمّات و نصوص متعدد است. بله در حق ائمه7 این بحث وجود دارد که آیا حق تشریع دارند؟ و بر فرض وجود حق تشریع، آیا این حق را اعمال کرده اند؟ بنابر تحقیق که از روایات معتبر نیز این امر ثابت می شود، ائمه7 حق تشریع دارند اما خارجا یا تشریعی نکرده یا به ندرت حق خود را اعمال کرده اند.

پس حق تشریع داشتن پیامبر9 از مسلمات بوده و از روایات متعددی این مطلب استفاده می شود که تنها به برخی از آنها اشاره می شود.

اصل وجوب نماز در قرآن وارد شده اما تعداد رکعات آن از روایات فهمیده می شود. در روایات بیان شده: دو رکعت اول فریضه بوده و خدا واجب کرده و رکعات بعد سنت بوده و پیامبر9 ایجاب کرده است. برخی از

اسناد این مطلب از این قرار است: محاسن؛ ج 2، ص: 327 رقم 78[[3]](#footnote-3)، کافی؛ ج 1، ص:266 رقم 4، علل الشرایع؛ ج 2، ص: 323 حدیث 1، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص: 108و ...

یکی از این روایات، روایت زراره است که در کافی وارد شده که همان سند معلق علیه حدیث لا تعاد در کافی است.

**عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7 عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَقُلْتُ فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَ بَیَّنَهُنَّ فِی کِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِنَبِیِّهِ ص- أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی‏ غَسَقِ اللَّیْلِ وَ دُلُوکُهَا زَوَالُهَا فَفِیمَا بَیْنَ دُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَیَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّیْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی فِی ذَلِکَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدَاةُ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ وَ هِیَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ قَالَ تَعَالَی حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی‏ وَ هِیَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِیَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ9 وَ هِیَ وَسَطُ النَّهَارِ وَ وَسَطُ الصَّلَاتَیْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ فِی بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی‏ صَلَاةِ الْعَصْرِ- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ «5» قَالَ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ9 فِی سَفَرِهِ فَقَنَتَ فِیهَا رَسُولُ اللَّهِ9 وَ تَرَکَهَا عَلَی حَالِهَا فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ أَضَافَ لِلْمُقِیمِ رَکْعَتَیْنِ وَ إِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّکْعَتَانِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا النَّبِیُّ9 یَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِیمِ لِمَکَانِ الْخُطْبَتَیْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ صَلَّی یَوْمَ الْجُمُعَةِ فِی غَیْرِ جَمَاعَةٍ فَلْیُصَلِّهَا أَرْبَعَ رَکَعَاتٍ کَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِی سَائِرِ الْأَیَّام‏**

زراره در ابتدای روایت پرسش می کند: خداوند چه میزان صلاه را واجب کرده و پس از آن می پرسد: آیا در قرآن آنها را نام برده و بیان کرده است؟ از این عبارت استفاده می شود، زراره از فرض الله، ما کان فی الکتاب نفهمیده است. اگر خداوند در قرآن به نحو اجمالی وجوب پنج نماز در روز را بیان کرده بود، پرسش زراره از تبیین آنها می توانست به معنای این باشد که فریضه به معنای ما فرض الله فی الکتاب باشد و زراره تنها از بیان تفصیلی آنها در قرآن پرسش کرده است. اما در قرآن به نحو اجمالی وجوب پنج صلاه در روزه بیان نشده و در نتیجه پرسش زراره به معنای بیان پنج نماز در قرآن است. در نتیجه، فهم زراره این است که او ما فرض الله من الصلاه را به معنای ما ظهر وجوبه من الکتاب، نمی داند و همین معنای فریضه را تبیین می کند.

در ادامه حضرت7 صلاه وسطی را با صلاه عصر تطبیق کرده و می فرماید: پیامبر9 در این نماز قنوت گرفته است و نماز عصر را بر حال خود در سفر و حضر باقی گذاشته و برای مقیم دو رکعت را اضافه کرده است. معنای این فراز این است که پیامبر9 دو رکعتی را که خداوند واجب کرده، برای مسافر و حاضر بر وجوب خود باقی گذاشته است. از این عبارت استفاده می شود در برخی از وارد، پیامبر9 می توانسته فرض الله را تغییر دهد اما این بدین معنا نیست که این مورد از موارد سنت و فرض النبی است بلکه همان مورد فریضه و فرض الله است اما قابل نسخ توسط پیامبر`.

در انتهای روایت بیان شده است: در روز جمعه دو رکعت به علت وجود دو خطبه وضع شده است که کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند، باید در روز جمعه نیز چهار رکعتی نماز ظهر را بخواند.

شبیه این مضمون که پیامبر9 تشریع کرده است، در روایات دیگری نیز وارد شده است. مثلا در برخی از روایات انواع و اقسامی را برای نماز ذکر کرده و بیان می کند: اصل نماز را خدا واجب کرده و برخی از این انواع، ایجاب شده توسط پیامبر9 است. یا وارد شده: **«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَیْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ9 کُلَّ مُسْکِر»**[[4]](#footnote-4) موراد متعدد دیگری از این دست وجود دارد که دیگر به آنها اشاره نمی شود.

خلاصه آنکه، از روایات استفاده می شود فرض با سنت تفاوت هایی دارد مثلا فرض به این دلیل که خداوند واجب کرده است، در حالت های مختلف باقی می ماند بر خلاف سنت که در برخی از شرایط ساقط می شود. یا در فرض شک راه نداشته و باید با یقین انجام شود اما در سنت شک راه داشته و امکان دارد مکلف آن را با شک انجام دهد. یا در فرض جبران و جایگزین وجود ندارد مانند دو رکعت اول و در سنت راه جبران و جایگزین وجود دارد مانند رکعت سوم وچهارم. مراد از **«لا تنقض السنه الفریضه»** که در ذیل حدیث لا تعاد وارد شده نیز به این معناست که سنت به اهمیت فریضه نبوده و آن را خراب نمی کند. سنت اگر سهوی ترک شود موجب بطلان نیست اما فریضه حتی در ترک سهوی نیز نماز را باطل می کند.

البته در ترک رکوع و سجود رکعت سوم و چهارم، دو حیثیت وجود دارد. یک حیثیت که این دو رکعت فرض النبی و سنت هستند و یک حیثیت که رکوع و سجود فرض الله و فریضه هستند و همین خصوصیت دوم باعث شده، ترک سهوی رکوع در این دو رکعت نیز موجب بطلان باشد.

مرحوم خویی مراد از طهوری که در حدیث لا تعاد به کار رفته را در ظاهر بدوی اعم از طهارت حدثیه و طهارت خبثیه دانسته اما به این علت که تنها طهارتی که در کتاب بیان شده، طهارت حدثیه است مراد از طهور در این روایت را خصوص طهارت حدثیه دانسته است. ایشان در ادامه کلام خویش، آیاتی که در آنها پنج مورد استثنا شده در حدیث لا تعاد بیان شده را ذکر می کند. این سخن مبتلا به دو اشکال است:

اول آنکه، امکان دارد در برخی از آیات، لزوم طهارت خبثیه بیان شده باشد. مثلا **«ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین»** اعم از طهارت حدثیه و خبثیه باشد. یا **«و انزلنا من السماء ماء طهورا»** ماء طهور اعم از طهارت حدثیه و خبثیه باشد یا **«ثیابک فطهر»** دالّ بر لزوم طهارت خبثیه باشد. البته بسیاری از این موارد دالّ بر وجوب شرطی برای نماز نبوده و به صورت مطلق مأمور به قرار گرفته اند که باید حمل بر استحباب شوند بر خلاف طهارت حدثی به صورت شرطی «اذا قمتم الی الصلاه» واجب شده است. بررسی این که آیا آیه ای از آیات قرآن دالّ بر وجوب شرطی طهارت خبثیه است، نیازمند کار جدی تر و فحص بیشتر است.

دو آنکه، جدای از این که آیا طهارت خبثیه در قرآن ذکر شده یا نه، همانگونه که بیان شد: فریضه به معنای ما فرضه الله است ثبت وجوبه بالقرآن ام ثبت وجوبه ببیان النبی، به همین دلیل طهارت خبثیه می تواند ما فرضه الله بوده و در قرآن وارد نشده باشد. بله اصل کلام مرحوم خویی صحیح است زیرا از روایات استفاده می شود، جهل ترکی طهارت خبثیه مبطل نماز نیست که از این مطلب و قرائن دیگری که خود مرحوم خویی نیز بیان کرده، استفاده می شود طهارت خبثیه سنت است.

**مراد از توجه و دعا**

مطلب بعدی این است که مراد از توجه و دعا چیست؟ روشن ترین معنایی که برای توجه بیان شده، تکبیره الاحرام است. که در جلسه آینده درباره معنای توجه، هم چنین معنای دعا و نحوه جمع بین روایت فرائض و حدیث لا تعاد بحث خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 272، ح 5 [↑](#footnote-ref-1)
2. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج‏1، ص: 126 [↑](#footnote-ref-2)
3. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 مَا بَالُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ لَمْ يُقَصِّرْ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ9 فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ مَعَ نَافِلَتِهَا قَالَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ9 إِلَى كُلِّ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ وَضَعَهَا عَنِ الْمُسَافِرِ وَ أَقَرَّ الْمَغْرِبَ عَلَى وَجْهِهَا فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ لَمْ يُقَصِّرْ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ أَنْ يَكُونَ تَمَامُ الصَّلَاةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ. [↑](#footnote-ref-3)
4. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد`، ج‏1، ص: 379، ح 4 [↑](#footnote-ref-4)